

## جلو‌های رمانتیسیم در مثنوی «دلبر» حشمت منصور

مصدق ملک‌حسینی<sup>۱</sup>نادیا رحیمی<sup>۲</sup>

## چکیده

در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزدهم میلادی در ادبیات اروپا، مکتبی به نام رمانتیسیم به وجود آمد که واکنشی بود در مقابل مشرب کلاسیسیزم که بر عقل و منطق تأکید داشت. اساس فکری این نهضت، توجه به زشتی‌ها و زیبایی‌های فطری انسان‌هاست. مهمترین مضامین این مکتب عبارتند از: بازگشت به طبیعت، آزادی، مخالفت با خرد، گریز و سیاحت و کشف و شهود. یکی از بهترین نمونه‌های شعر و ادبیات کوردی جنوبی، که مؤلفه‌های رمانتیسیم در آن وجود دارد، مثنوی «دلبر» از حشمت منصور است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، مثنوی دلبر را واکاوی کرده و مهمترین مفاهیم رمانتیسیم را در آن نشان داده است. نتایج پژوهش، بیانگر آن است که منصور بر این عقیده بوده است که از طریق دل و شهود، بهتر می‌توان به انتقال مفاهیم کمک کرد. گریز و سیاحت و کشف و شهود نیز با آرایه‌ای از اندیشه و تصاویر زیبای حسی، از جمله مواردی هستند که به مثنوی دلبر، کیفیتی رمانتیک بخشیده‌اند.

**واژگان کلیدی:** ادبیات کوردی جنوبی، حشمت منصور، مثنوی دلبر، شاخصه‌های رمانتیسیم.

ادبیات در هر جامعه‌ای، منبعث از مجموعه آداب و رسوم و باورهای مردم آن جامعه است و به دورانی باز می‌گردد که نوشتن آغاز شد و بشر توانست مکنونات قلبی خود را به تصویر بکشد و به نگارش درآورد. ادبیات در هر برهه‌ای، یک دوره گذار را طی کرده و آثاری را بر جای گذاشته است. اکثر ادبا آغاز ادبیات را به روم و یونان باستان می‌رسانند. عصر طلایی ادبیات مربوط به قرون هجده و نوزده میلادی است که مکتب‌های ادبی به وجود آمدند. «مکتب کلاسیک، تعلق خاصی به فرهنگ باستانی، دین‌مداری، اخلاق و عقل دارد که تا اندازه زیادی راه بروز احساس و خیال را سد می‌کند و همین مسئله بعدها باعث ظهور مکتب رمانتیک می‌شود» (نقشبندی، ۱۳۸۷: ۱۰).

رمانتیسم، ریشه و اساس کلاسیسیزم را در هم شکست و به جای عقل و منطق، عاطفه، احساس و تخیل را بنیاد نهاد. «ارواح خسته از فلسفه خشک مادی‌گرایانه قرن هجدهم، علیه همه چیزهای خشک و دانشگاهی قیام کرد» (پارکر، ۱۹۱۸: ۳۰۹). «رمانتیسم تنها یک مکتب ادبی نیست؛ بلکه یک فلسفه سیاسی - اجتماعی نیز هست که ادبیات را از انحصار درباریان بیرون آورد و در اختیار مردم قرار داد. این سبک همان نقشی را دارد که ادبیات صوفیانه و عرفانی داشته است؛ در واقع نوعی ادبیات توده و مردمی است» (رضایی جمکرانی، ۱۳۹۲: ۳۱۳) که زشتی‌ها و زیبایی‌ها را بدون در نظر گرفتن نتیجه اخلاقی آموزنده و برگرفته از اعمال و آثار افراد و بدون توجه به عقل و منطق به تصویر کشید. «رمانتیسم بیان کسی است که جلوی یک منظره توقف می‌کند و آن را نسبتاً جامع‌تر تعریف می‌نماید» (شهریار، ۱۳۸۵: ۵۳). یکی از آثاری که حضور مؤلفه‌های رمانتیسم در آن چشمگیر است و نگارندگان، آن را مناسب بررسی می‌دانند، منظومه «دلبر» حشمت منصوری است که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد.

## مبانی نظری

### ۱. تعریف رمانتیسم

اصطلاح رمانتیسم برگرفته از کلمه Romance است. این کلمه در قرون وسطی به زبان‌های محلی مشتق از زبان لاتین، که در کشورهای مختلف اروپا متداول بود، اطلاق می‌شد. «رمانتیسم قواعد و قوالب کهن را یکسره در هم شکست و به جای عقل و منطق، احساس و هنر خویش را بر احساس و تخیل و عشق پایه‌گذاری کرد» (نقشبندی، ۱۳۸۷: ۸). این جریان ادبی بر آزادی از قوانین و محدودیت‌های سنتی تأکید می‌کرد و نگرشی برخلاف روش‌ها و قوانین قدیمی ادبی داشت. «چگونه در آثار خود، مثال را به واقعیت تبدیل نمایند و چگونه امر درونی و انتزاعی را به وسیله امر بیرونی و انضمامی بیان کنند» (فورست، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۱).

به داستان‌هایی که به زبان‌های محلی مشتق از لاتین، نوشته یا از زبان لاتین ترجمه می‌شد، رمانس می‌گفتند؛ به طور کلی، این کلمه به معنی ادبیات ملی یا ادبیات توده مردم به کار می‌رفت» (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۲۹۱). رمانتیسم، مرزهای کلاسیسیزم را در هم کوبید



و بنای مکتب خود را پایه‌گذاری کرد؛ «درواقع نهضتی فلسفی و ادبی است که در زمینه ادب، به رجحان احساس و تخیل به جای تعقل تأکید دارد و منادی آزادی مطلق هنرمند از قیود شعری؛ از جمله بندهای عروضی است» (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۴). در دنیای ادبیات نئوکلاسیک، اتصال نزدیکی بین ادبیات، قراردادهای شعر و گفتمان علمی و فلسفی در آن زمان وجود دارد؛ ادبیاتی «ناماجراجو، نامرموز؛ ولی معتبر و واقع‌بین» (سکرتان، ۱۳۷۵: ۷۹). رمانتیسم، در پی دگرگونی اساس فکری مخاطب بود «تا در کیفیت احساس و ذوق، سلیقه هنری و شکل تخیل خود، تغییراتی ایجاد نماید» (وان تیژم، ۱۳۷۰: ۵۸).

## ۲. پیدایش رمانتیسم

رمانتیسم به معنی خاص و تاریخی آن، اساساً پدیده‌ای اروپایی و نتیجه رویارویی سنت و مدرنیته است و می‌توان آن را «گرایی عمدی به تخیل، ذهنیت و تجربه شخصی در برابر خرد تقلیدی، واقعیت‌های سطحی و عینی و ضدیت با اشرافیت و سرمایه‌داری در زمان خود» (تسلیمی، ۱۳۹۶: ۱۱۳) دانست. فرهنگ و تمدن اروپا در سیر تاریخی خود، از دوره رنسانس و روشنگری می‌گذرد و به وضعیت فرهنگی و اجتماعی خاصی می‌رسد. «این وضعیت تاریخی ویژه که انسان اروپایی، در همان عصر و عمدتاً در گذر از عصر کلاسیک به عصر مدرن، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی آن را طی می‌کند، رمانتیسم نام دارد» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱).

واژه رمانتیک در اوایل پیدایش، بیشتر بیانگر واکنش عاطفی و پراحساسی بود که از طریق یک منظره در انسان برانگیخته می‌شد و بعدها به معانی‌ای همچون: پوچ، تفننی و احساس‌برانگیز در قالب تخیل؛ یعنی ابهام و بی‌شکلی تغییر یافت. «کل جنبش رمانتیسم، تلاشی است برای تحمیل الگویی زیباشناختی بر واقعیت و بیان اینکه همه چیز باید از قواعد هنر پیروی کند» (برلین، ۱۳۹۱: ۲۳۲). «جنبش رمانتیسم در واقع واکنشی بود در برابر نگاه خشک و ریاضی‌گونه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی در دوره روشنگری که منشأ داوری را در عقل صرف و عاری از احساس می‌دانست» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۶۹). نویسندگان رمانتیک، عقاید خود را برای خلق یک اثر کافی می‌دانستند. «آنان آگاه بودند که کارشان عبارت است از آفرینش، پرتوافشانی بر کل نفس حساس و آگاه انسان، مطلع کردن تخیل انسان از واقعیت فراسو یا واقعیت اندرون اشیای آشنا و واداشتن او به فهم اینکه صرف خرد ناکافی است و آدمی به کشف و شهودی الهام‌گرفته نیاز دارد» (پاینده، ۱۳۷۳: ۷۶).

## اهداف و ضرورت پژوهش

رمانتیسم بر به دست آوردن احساسات و ارتباط با طبیعت و خودآگاهی انسان تأکید دارد؛ همچنین ایده‌هایی نظیر زیبایی‌شناسی، احترام به گذشته و طبیعت، تأکید بر احساسات و عواطف و نقد اجتماعی را به تصویر می‌کشد.

امروزه نیز اهمیت مکتب رمانتیسم و درک آن برای جامعه، فراتر از دوره تاریخی خود است؛ زیرا این جریان نه تنها بر ادبیات و هنر؛ بلکه بر اندیشه و فرهنگ جهانی نیز تأثیرگذار بوده است؛ از این رو، پرداختن به مکتب رمانتیسم به ما کمک می‌کند تا ارتباط عمیق‌تری با خود، طبیعت و دیگران برقرار کنیم و فرهنگ و ارزش‌های آن را در زندگی خود به کار گیریم. هدف از انجام پژوهش حاضر، دستیابی به مؤلفه‌های رمانتیسم در مثنوی «دلبر» از حشمت منصوری به عنوان یکی از آثار شهیر ادبیات کردی جنوبی است که پیش از این، از این منظر، مورد پژوهش و واکاوی قرار نگرفته است و جای خالی چنین پژوهشی، انجام آن را ضروری می‌نمود.

### سؤالات پژوهش

شعر کردی، به‌ویژه در قالب مثنوی، چگونه می‌تواند در رده شعر رمانتیک قرار گیرد؟

- کدام یک از مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم در منظومه مورد بحث بروز و ظهور بیشتری یافته است؟

### پیشینه پژوهش

در ادامه، به بررسی پیشینه و پژوهش‌هایی که با موضوع این جستار مرتبط هستند، پرداخته می‌شود:

بهادری (۱۳۸۹) در مقاله «ترنم خیال، جستاری در شعر و اندیشه حشمت منصوری»، به تجزیه و تحلیل شعر و اندیشه این شاعر توانمند پرداخته و به این نتیجه رسیده است که شاعر با طرح مطالب مختلف در قالب داستان و با تکیه بر محور خیال، که از ویژگی‌های مکتب رمانتیسم است، با مخاطب ارتباط برقرار کرده است.

او (۱۳۹۴) در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی جایگاه زن در جامعه سنتی ایلام با نگاهی به مثنوی والیه»، به بررسی منظومه «والیه» از کتاب «به‌یاد ده ناسوو (مجموعه اشعار حشمت منصوری)» پرداخته است. این منظومه به مشکلات زنان در جامعه سنتی اشاره دارد و در آن، یکی از ویژگی‌های رمانتیسم، که برتر شمردن عواطف انسانی است، برجسته شده است.

همانطور که ملاحظه شد، موضوع پژوهش حاضر تاکنون توسط پژوهشگران دیگر، مورد پژوهش قرار نگرفته است.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کمی است و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است و روش گردآوری مطالب آن، کتابخانه‌ای است.



## گذری بر زندگی حشمت منصوری

حشمت منصوری، متخلص به «دلیل»، از فرهنگیان پرتلاش و از موفق‌ترین شاعران ایلامی است که در سال ۱۳۱۵ در ایلام متولد شد. خانواده پدری او از بزرگان و صاحب‌نفوذان این سرزمین و تبار مادری‌اش از عالمان بزرگ کرمانشاه بودند. تسلط او به زبان و فرهنگ عامه ایلام، باعث ایجاد سلاست و جزالت در شعر او شده و نازک‌خیالی به همراه استفاده از مضامین ناب و شناخت مخاطب، محبوبیت او را در بین اقشار مختلف جامعه در پی داشته است. از او اشعاری در قالب غزل، مسمط، دوبیتی و مثنوی به جا مانده است. «منصوری قالب مثنوی را برای بیان حرف‌ها و رنج‌ها برگزیده و با زبانی نرم و روان و ترکیب و تلفیق عاطفه و احساس به بیان مسائل مختلف، از قبیل عشق، اخلاق، زهد، شکوه و شکایت، دلدادگی، طبیعت، توصیف و ... پرداخته» (منصوری، ۱۳۹۰: ۱۸) است.

### معرفی منظومه دلبر

مثنوی دلبر، داستان عشق نافرجام جوانی پاکدامن و روستایی است که با ۲۰۵۰ بیت، طولانی‌ترین مثنوی مجموعه «به‌یان ده ناسوو» به شمار می‌آید. این مثنوی را سلسله داستان‌هایی با زبان استوار و به دور از تکلف تشکیل می‌دهد. خوش‌آهنگی و چگونگی به‌کارگیری واژگان و پرداختن به موضوع عشق در محیط کوچک قومی - قبیله‌ای ایلام در دهه ۴۰ و ۵۰، که کمتر کسی توانایی و جرئت صحبت کردن از آن را داشته، دامنه نفوذ و محبوبیت این مثنوی را در میان مردم بیشتر کرده است. در مورد وزن این مثنوی، نکته قابل ذکر این است که شاعر به تساوی تعداد هجاها بسنده کرده و خود را به افاعیل عروضی محدود نموده است. اغلب مصراع‌های این مثنوی، ۱۰ هجایی هستند؛ هرچند در مواردی نیز تعداد هجاها به ۱۴، ۱۵ و به ندرت به ۱۶ می‌رسد. منصوری بیشتر بر معنی و مضمون تأکید داشته و از آرایه‌های ادبی، بیشتر اغراق، تلمیح و ایهام را به کار برده است.

### مهمترین ویژگی‌های مکتب رمانتیسم

رمانتیسم به عنوان یک جنبش ادبی، هنری و فکری، که در اوایل قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفت، بر احساسات، احساسات شخصی، طبیعت و زیبایی‌شناسی تأکید دارد. این جنبش به انقلابی در ادبیات و هنر منجر شد و تأثیرات آن تا امروز ادامه دارد. رمانتیسم از ایده‌های انقلابی و انسان‌محور استفاده می‌کند و به تمایز انسان از دیگر جانداران تأکید دارد. از دیدگاه ادبی، اهمیت بخشی از رمانتیسم به خاطر تأکید بر نقش عواطف و احساسات است. این جنبش ادبی بیشتر به موضوعاتی مانند عشق، مرگ، طبیعت و زندگی برای بشر می‌پردازد. هنرمندان رمانتیک بر زیبایی‌هایی که در طبیعت مشاهده می‌شود، تأکید دارند و از آنها برای الهام گرفتن استفاده می‌کنند. جنبش رمانتیسم در ادبیات به عنوان یک جنبش انتقادی در برابر روش‌های کلاسیک و رسمی ادبیات شناخته شده است. هنرمندان رمانتیک تلاش می‌کردند

تا از طریق احساسات و عواطف خود، شخصیت‌ها و محیط‌های خود را به تصویر بکشند و خواننده را به تجربه‌ی یک رونویسی شخصی دعوت کنند. رمانتیسم به عنوان یک جنبش ادبی مهم، تأثیر عمیقی در ادبیات جهان به وجود آورد. آثار برجسته‌ی ادبیات رمانتیسم، مانند آثار شاعرانی چون: ویلیام وردزورث، جان کیترس و ساموئل تیلور کالریج و نویسندگانی چون: جین استن، ادگار آلن پو و مری شلی تأثیر بزرگی بر ادبیات جهان گذاشته‌اند. اهمیت بخشی از رمانتیسم در ادبیات، به عنوان یک حرکت ادبی و فرهنگی، نشان‌دهنده‌ی تأثیر مستقیم آن در تغییر الگوهای ادبی و انتقال قدرت ادبی از روش‌های سنتی و رسمی به احساسات و عواطف شخصی است. در کل، رمانتیسم تأثیر بسزایی بر ادبیات، نقاشی، موسیقی و سایر حوزه‌های هنری داشته است و هنوز هم اثرات آن در آثار هنری معاصر قابل مشاهده است. در ادامه به مهمترین شاخصه‌های مکتب رمانتیسم و بازتاب آنها در مثنوی دلبر پرداخته می‌شود:

### ۱. بازگشت به طبیعت

قرن هجدهم مصادف شد با توجه به عناصر و پدیده‌های طبیعی. شاید یکی از دلایل این امر، انقلاب صنعتی و رشد شهرنشینی باشد. رشد راه‌های مواصلاتی را نیز باید در نظر داشت که امکان مسافرت را بیشتر می‌کرد. در این دوره، جهانگردان مشاهدات دقیق خود را به صورت سفرنامه ارائه می‌دادند و راه را برای توصیف‌کنندگان بزرگ طبیعت در عصر رمانتیک هموار می‌کردند. این طبیعت‌گرایی صرفاً یک فرار به دامن طبیعت نبود. رمانتیک‌ها طبیعت را با نگاه فردی خود می‌نگریستند و به توصیف چیزهایی می‌پرداختند که آنها را می‌دیدند و حس می‌کردند. «موضوع اشعار رمانتیک‌ها، بیشتر توصیف طبیعت بیرونی و صحنه‌هایی از آن همراه با دستیابی به مفهومی تازه و بیان خودانگیخته‌ی احساسات، عواطف و تجربیات شخصی بود» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). حساسیت خارق‌العاده و تخیل بی‌قیدوبند به آنان این امکان را داد که به طبیعت زنده و پویا صرفاً از دید یک ناظر عینی نظر نکنند؛ بلکه به ادراکی درونی از آن دست یابند. «تا زمانی که مردم شعر می‌خوانند، آن را تشخیص می‌دهند. شعر احساسات را برمی‌انگیزد، برای مثال، یکی از نگرانی‌های افلاطون این بود که احساساتی را پرورش می‌دهد که باید مهار شوند» (فیلیپ و دیگران، ۲۰۲۲: ۱).

منصوری جمشیدی نیز در وصف طبیعت، ذوقی بی‌نظیر و تخیلی دورپرواز دارد. این ویژگی وی همچون هنرمندان رمانتیک و نتیجه‌ی تجربه‌های حسی در طبیعت است که در مثنوی دلبر نیز دیده می‌شود، مثال:

م ک دل دامه وه قه‌زا و قه‌دهر	دی ئرا وه‌خت خوهم بییم وه هه‌دهر
دهم و زهمزه‌مه و به‌یت و ته‌رانه	تا ره‌سیم وه دم قاپی درانه
بوو دلنه‌واز گفته‌ئی نه‌زبوه	وه‌خته‌ی بখে‌یگم ده نام جووه
ئیشتهام واز بق دلّم بق‌حه‌یران	ده بوو پینه و ده عه‌تر ره‌یحان
دقمای نیمه‌روو ده مالّ دامه‌دهر	سه‌ودای گل و گه‌یشت ده شار دامه‌سهر



شہر خنج و منج گرتون وہ داوان  
دارہیل سہرسہوز چق تاوس مہس  
چق نزام وہ نہزم وساؤن دہ کنار  
خوسہ دہ دل نایم دتاوان  
(ابیات ۸۷۶-۸۸۴)

عاشق مدتی از یار بی خبر بوده است، دیداری اتفاق می افتد و معشوق وعده دیدار دیگر می دهد. عاشق رنج و غم فراق را فراموش می کند و مست از این عشق به گشت و گذار می پردازد.

برگردان ابیات: من که خودم را به تقدیر سپرده ام، لزومی ندارد وقت وقت خود را هدر دهم / در حالی مشعوف بودم و زیر لب آواز می خواندم، به در خانه رسیدم / بوی دلنواز شامی کباب که با سبزی کوهی درست شده بود، آنچنان مرا مست کرد که نزدیک بود در جوی آب بیفتم / از بوی ریحان و پونه مست شدم و اشتهایم باز شد / بعد از ظهر، فارغ از همه جا و با خیال راحت برای گشت و گذار در شهر، از خانه بیرون آمدم / شهر کوچک ما را چند خیابان و کوچه بغل کرده بودند / در دو طرف جوی های پر از آبش، درختانی سرسبز همچون طاووس مست قرار داشت / درختان عناب، توت، نارون و چنار همچون نظامیان، با نظم در کنار همدیگر قرار گرفته بودند / بوی خاکی که آن را آب پاشی کرده بودند، غم و غصه را از خاطر انسان پاک می کرد.

منصوری در توصیفاتش تخیل را با اغراق توأم کرده است و آنجا که بعد از تحمل سی سال جدایی و درد و غم، عاشق و معشوق همدیگر را ملاقات می کنند، از زبان عاشق گله مند و به مراد نرسیده گفته است:

سی سالہ دہو ماجرایلہ چوو  
نہمان دہوران خوہی تہ قاسم سہنق  
غوبار پیری پھی حال خہوہر  
نہ خودا پیری دہور بی نمان  
ہہرچہن م سووزیام و بومہ خو لہ کوو  
پیری توور وہ دہور جہ لالی تہنق  
سہر تا پا گرتق قامہ تی دہ وہر  
قامہت رہ عنای دل بہر ہہم چہمان  
(ابیات ۱۹۳۶-۱۹۳۹)

برگردان: سی سال از آن روزگار و ماجراها می گذرد؛ هر چند من از این داغ، سوختم و خاکستر شدم / اما روزگار تقاص مرا از او گرفته بود و پیری به دور شکوه و زیبایی او تور تینده بود / و قامتش را در بر گرفته بود / خدایا پیری به کسی رحم نمی کند؛ حتی قامت رعنا را نیز خم کرده است.

## ۲. آزادی

رمانتیسم برای خود نوعی آزادی قائل شده است؛ «بدین معنی که هنرمند، هر بخش از زندگی را که خواست می‌تواند آزادانه به تصویر بکشد» (زاده‌وش، ۱۳۹۰: ۱۲). یک اثر رمانتیک، در انتخاب معانی و مفاهیم زندگی از آزادی برخوردار است و می‌تواند آن را بدون در نظر گرفتن دوره و تاریخ و زشت و زیبا بودن مورد بحث قرار دهد. «رمانتیک‌ها برای خواهش‌ها و احتیاجات روز بشر، اهمیت بسیار قائل هستند و می‌گویند: آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود، عشق و علاقه است. این علاقه باید آزاد باشد» (نقشبندی، ۱۳۸۷: ۸). آنها از آزادی، تعبیر متفاوتی دارند. «هدف هنر فقط می‌تواند افزایش آزادی و آمادگی برای پذیرش مسئولیت باشد» (ولف، ۱۹۹۹: ۲۸۶).

حشمت منصوری، همچنان که آزادانه به تصویرپردازی مشغول می‌شود، کلام را از نقطه‌ای شروع می‌نماید و مخاطب را با تداعی معانی تا انتقال مفاهیم همراهی می‌کند.

شاعر در یک مهمانی در کنار دوستان و آشنایان و فامیل، به دور از هر دغدغه‌ای، برای صرف شام حضور داشته است. وی این صحنه آرامش‌بخش را این گونه به تصویر می‌کشد:

هه‌مه جهم بۆمن ئراسه‌رف شام	وئنگه‌ئ دهوری و زر زار جام
بریکه‌ئ مازگ خورمائی نه‌زهره‌قان	به‌گل زبورد و عه‌تر رۆن دان
یه‌ه‌لوائی به‌گل، نان خوه‌مانی	ئشته‌ها ده دل هه‌مه ده‌مانو
یه‌ئ لقمه‌غه‌زا دهه لقمه‌شادی	نیه‌زانم خودا خه‌م ده کوو زادو
جزه‌ئ سه‌ماوهر و به‌رق قووریه	وینه‌ئ مانگ ده نور چراخ تووریه
چای تازه‌دهم هل و دارچینی	وه نزام چنیان ده قاوه سینی
جهم بۆمنه‌و یه‌ک وه مه‌یل و رازی	هه‌رکام وه جوورئ ده‌س داؤن وه بازی
کوره‌یل دانه‌دهر وه ده‌وان ده‌وان	یا ئیرای چووزهر یا که‌ل‌اوروان
دۆته‌یل هه‌لقه‌داؤن وه ده‌ور دل‌به‌ر	چو ئاخ‌ل وه ده‌ور مانگ منه‌وهر

(ابیات ۸۹۷-۹۰۵)

برگردان: همه برای صرف شام جمع شده بودیم، صدای بشقاب‌ها و کاسه‌ها همه‌جا پیچیده بود/ برق خرما‌ی زردرنگ به چشم می‌آمد و بوی روغن حیوانی همه‌ فضا را گرفته بود/ بوی نان محلی و حلوا‌یی که از خرما درست می‌شود، اشتها‌ی همه را باز کرده بود/ غذای ما کم بود ولی شادی در آن موج می‌زد. نمی‌دانم چرا خدا غم را آفریده است/ صدای جوشیدن آب سماور می‌آمد. انعکاس نور قوری در چراغ توری مانند انعکاس نور ماه بود/ استکان‌های چای با طعم هل و دارچین، روی سینی چیده شده‌اند/ همه دور هم در نهایت رضایت و آرامش جمع شده بودیم و هرکدام به بازی مشغول شده بودند/ پسر‌ها برای بازی‌های محلی به بیرون از خانه رفتند/ و دختران مثل هاله‌ای که دور ماه را گرفته است به دور دلبر حلقه زده بودند.



منصوری همچون رمانتیک‌ها در قسمت‌هایی از داستان، از بیان صفات و القاب ناشایست ابایی نداشته است. وی در توصیف عالیہ (زن همسایہ)، کہ راز عاشق و معشوق را بہ طعنہ برملا کردہ و باعث ازدواج اجباری دلبر (معشوق) شدہ بود، گفتہ است:

عالیہ چو سہگ نیاگر پہری	گیرفان سوخمہ ز خہزالہ دری
وت نھر ہہی بہدبہخت ئیسہ وہی کہفتی	عومری وہ ورسگ شیم شہو کہفتی
چہن سال وەر ژہ یہ تو دیاری وہ یاد	خودا خودات بو ئرا مہنی ئارد
جوومہت وەر پیشت دکردی دہ وەر	تا کہسی ناشتوو دہ پینہی خہوہر
چمانی خانم وہ یاد ت نیہ	ئاو دورشانی چہن سال وەر ژہ یہ

(ابیات ۱۳۶۱-۱۳۶۵)

برگردان: عالیہ مانند سگ ہار است و یقہ غزالہ را پارہ کرد/ با طعنہ بہ او گفت: ای بدبخت تازہ بہ دوران رسیدہ، عمرت را با بدختی گذراندی و شبہا از شدت فقر و بدبختی گرسنہ خوابیدی/ چند سال پیش از این خود را بہ یاد بیاور کہ برای اندکی آرد گدایی می کردی/ و بہ خاطر اینکہ وصلہ‌های لباست مشخص نباشد، آن را برعکس می پوشیدی/ انگار فراموش کردہ‌ای کہ در گذشتہ در نہایت فقر و فلاکت بودی.

### ۳. مخالفت با خرد

یکی از دلایل پایان یافتن کلاسیسیزم، تکیہ بیش از حد آن بر عقلانیت بود؛ در حالی کہ رمانتیک‌ها پایبند احساس و خیال‌پردازی اند. نتیجہ طبیعی گریز از خرد، پرو بال دادن بہ ذہن است. «کلاسیسیزم مفہوم زیبایی را بر مفہوم حقیقت پایہ گذاری کرد. هنرمند رمانتیک بہ خواستہ‌های حسی و درونی گرایش داشت. خردگرایی حاکم بر ادبیات با ایجاد قوانین می-خواست تمام ادبیات جہان را در یک چہارچوب از پیش نہادہ زندانی کند. تأکید بیش از حد بر قواعد و ضوابط در عالم هنر، ہم هنرمند و ہم مصرف‌کنندہ هنر را خستہ خواهد کرد» (ثروت، ۱۳۸۵: ۷۷).

در مثنوی دلبر، عقل بہ کناری نہادہ شدہ و احساس، حاکم مطلق است. در شروع داستان، عاشق در مناظرہ با شخصی دیگر، در مورد عشق سؤال می کند و با نگاہی عقلانی آن را امری بیہودہ، آزاردہندہ و بی حاصل معرفی می کند، آن شخص چنین پاسخ می دہد:

واتہ پیم ئایم شیر خام خوردہ	خاتر دہ ئہ یام دہوران ئازردہ
دلّی دہ قومار عشقی نہباختہ	نگات وہ دیدہی نگائی نہدو وختہ
یہ کی دلّ بہر دلّ و گیانمہ	ہہر شہو دہ خیال ئہو میہمانمہ
عہزیز گیان و ئاز دلّمہ	مورنس و ہمہ مدہم و شہو مہنزلّمہ

(ابیات ۴۵-۴۸)

برگردان: به من گفت: ای انسان ساده که روزگار تو را آزرده است / تو هنوز بی تجربه هستی و در قمار عشق، دل نباخته‌ای و به دیده‌ای دل نبسته‌ای / دلبر، دل و جان من و هرشب، مهمان فکر و خیال من است / او عزیز جان، قوت دل، مونس و پناه شب‌های من است. هنگامی که عالیه با فاش کردن راز عشق دلبر، آبروی او را می‌برد و باعث ازدواج اجباری او می‌شود، مادر او را نصیحت می‌نماید و از مشکلات عاشق شدن برایش صحبت می‌کند. دلبر در پاسخ به مادر می‌گوید:

وات ئهر هه‌ی خه‌زال ماس دیده‌مه‌س	باکت نه‌و ده به‌د و ده نه‌خاس که‌س
عشق جز خلقه‌ت مه‌خلووق خوداس	که‌ی ده رووح و تهن ئاده‌می جوداس
عشق لوتف و ره‌حمه‌ت په‌روه‌ردگار	بیته‌رین نه‌قش چیه‌ره‌ی نگاره
ئه‌وه‌لین که‌لام خه‌ت کتاوه	فه‌قه‌ت عشق ده عومر ئایم حساوه

(ابیات ۱۴۳۱-۱۴۳۴)

برگردان: به مادرش گفت: ای غزال زیبا، از طعنه مردم ناراحت نباش / عشق از مخلوقات پروردگار است و از روح و جان آدمی جدا نیست / عشق لطف و رحمت پروردگار است و بهترین نقشی است که پروردگار بر چهره انسان می‌زند / عشق، اولین واژه کتاب زندگی است و زمان عاشق شدن، عمر آدم محسوب می‌شود.

#### ۴. گریز و سیاحت

تکراری بودن فضای زندگی و نارضایتی حاصل از روزمرگی، باعث شد که رمانتیک‌ها دست به گریز از وضع موجود بزنند. «ملال خاطر از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا سفر بر روی بال‌های خیال، از دیگر مشخصات آثار رمانتیک‌هاست. رمانتیک، طایر فکر را به سوی سرزمین‌های دیگر و کشورهای دوردست پرواز می‌دهد. همه این سفرها، چه رؤیایی و چه خیالی، در آرزوی یافتن محیطی زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه و کمال مطلوبی است که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

در مثنوی دلبر، حضور ملایم خیال احساس می‌شود؛ چنانکه گریز و سیاحت از طریق استعاره و تشخیص انجام گرفته است:

وه ختی نه‌گرتم خه‌وه‌ری ده یار	وه نائومیدی ته‌ک دام وه دیوار
خیال په‌رگه‌نه حال په‌ریشان	تا ده کی بگرم ده دل‌به‌ر نیشان
ده فکر یه بوم فت فاتی نه‌ق	ت نه‌قش هاتوگ و لیز گرتو ده چه‌و
فکر و په‌زاره ته‌وانم سه‌تو	خاو سه‌نگینی چه‌وانم ته‌نق



دیمہ خاو ہامہ بیواوان عشق  
 مہجنون دیم نیشیق کز و کوور و زار  
 خوآلہ دشیوان و بوو ناق و ہ دقہ  
 چیہم بری دہ دور و ہر خوآلہ کوو  
 کہفتمہ دہ شوون کارہوان عشق  
 دہ پائی کوانگ شہو مہنزل یار  
 تا بونی لیلی کہی دہیرہ بقہ  
 تا بونی رہد لیلی ہا دہ کوو  
 (ایات ۶۲۰-۶۲۷)

حشمت منصوری در قسمتی از داستان، از زبان عاشقی کہ مدتی است از یار خود بی خبر است، چنین می گوید:

برگردان: وقتی کہ نتوانستم از یار خود خبری بگیرم و ناامید شدم بہ دیوار تکیہ زدم / فکر و خاطر م پریشان بود تا از چہ کسی نشان دلبر را جویا شوم / در این فکر بودم کہ سخن چین ہا حرفی نزدہ باشند؛ ولی گویا اتفاقی افتادہ است / فکر و خیال تمام توانم را گرفت و خواب سنگینی بر من غلبہ کرد / در خواب دیدم کہ در بیابان عشق ہستم و کاروان عشق را دنبال می کنم / مجنون را دیدم کہ زار و پریشان در کنار آشدانی نشستہ بود کہ شب، منزلگاہ یار بود / خاکستر آتش را بہ ہم می زد و چوب ہا را بو می کرد تا بدانند لیلی چہ ہنگام در آنجا بودہ است / و در کنار آتش بہ دنبال ردی از لیلی می گشت.

در جای دیگر کہ مست از عشق است و شوری وصف ناشدنی در دل دارد، با خیال و ماہ و پیمانہ در ایوان خانہ بہ صحبت می نشیند و چنین می گوید:

یہی شہو جا خسوم دہ و ہر ئہ یوانہ  
 جہم بومن و ہ یک سی چوار دیوانہ  
 وتم و ہ خیال تون ئی ئیمامہ  
 خیال وت ول کہ ئی فکر خامہ  
 رشانوم جورعہی دہ تہی لیوانہ  
 م بقوم و خیال و مانگ و پیمانہ  
 دہر کہرم دہ دہس ئی نہونامہ  
 بنوور و ہی حوورہ دہی حہلقہی جامہ  
 (ایات ۹۳۷-۹۴۰)

برگردان: شبی در ایوان خانہ، نشستہ و جرعہ ای می در پیالہ ریختہ بودم / و سہ چہار دیوانہ، دور ہم جمع شدہ بودیم؛ من و خیال و ماہ و پیمانہ بودیم / خیال را قسم دادم کہ من را از دست این دلبر جوان رها کن / خیال گفت: این فکر محال را کنار بگذار و بہ پیالہ می نگاہ کن و این حور را در پیالہ ببین.

در جای دیگر نیز کہ آزرده خاطر از غمزہ های بی امان دلدار است با خیال ہم صحبت می شود و می گوید:

وتم و ہ خیال واقف و ہ دہردم  
 موونس و ہ مدم شہو تارمی  
 یہی ئمشہو خیال نا و ہ سہرینم  
 خیال دہس ئہ لگر دہ گیانم ئمشہو  
 وہ ہر جا بچم تونیش ہای و ہردم  
 باخہ و ہر دہ حال رورگارمی  
 لوالووخونہ پہردہی دہرونم  
 بقہسہ شہو تار بہ یانم ئمشہو  
 ولات عاس بقہ دہ ئاہ دلّم  
 (ایات ۷۰۷-۷۱۱)

برگردان: به خیال گفتم: ای که همیشه و هر جا همراهم هستی و از دردم آگاهی داری/ در شب‌های تار هجر، همدم هستی و از حال و روزم اطلاع کامل داری/ یک امشب مرا رها کن که پر از دردم و دلم پر خون است/ امشب مرا، که روزگارم سیاه شده، به حال خود بگذار/ تمام مردم از آه و ناله من عاجز شده‌اند، امشب مرا تنها بگذار.

### ۵. فردیت

هنرمند رمانتیک پس از رها شدن از قواعد مکتب کلاسیک، خود را در اثرش نمایان می‌کند. «این روش را نباید دلیل خودستایی او و فرار از بشریت دانست؛ بلکه بیان دردها و رنج‌های خود، به معنی بیان دردها و رنج‌های جامعه است» (نقشبندی، ۱۳۸۷: ۹). «فردیت مورد نظر رمانتیک‌ها، نه ضد قراردادهای و تجربه‌های اجتماعی و نه ضد بینوایان و بردگان است؛ بلکه مردم عادی و قوانین آنها را تجربه می‌کند و به آنها احترام می‌گذارد» (تسلیمی، ۱۳۹۶: ۱۲۹). مثنوی دلبر، واقعیت‌های تلخ اجتماعی را مورد عتاب قرار داده است. بعد از افشای راز عشق، مادر به نصیحت فرزند می‌پردازد و برای او از معایب عاشق شدن در این جامعه می‌گوید:

نه‌یستم غه‌یر ژه عشق، خودا و دلّ خوهم	حه‌تا ئه‌و که‌سه هم‌ه‌م په‌ئ بوه‌ئ وه‌م
ده‌شه‌هرئ ک عشق مه‌نع و منا بوو	دلّ و دلّ‌به‌سین جرم و گونا بوو
ده‌جائ ک عشق نقیّ بریاگه	زه‌نگ به‌نامی نامیّ زپریاگه
ده‌شه‌هرئ ک جور عالیه ده‌ئ بوو	عومریّ وه‌ه‌سه‌د بیه‌ووده ته‌ئ بوو
ده‌شه‌هرئ ک ساز و ناله‌نال نه‌ئ	ناه‌نگیّ ده‌عشق ته‌نینیّ نه‌خه‌ئ
ده‌شه‌هرئ یه‌ره‌سم یه‌ده‌ئ مه‌رامه	عاشقی ئرا ژن ده‌ئ حه‌رامه
بایه‌د هووشت بوو روولّه وه‌دلّت	دشمن نه‌کیشیّ وه‌شادی کلّت

(ابیات ۱۴۰۲-۱۴۰۸)

برگردان: مادر می‌گوید: نگذاشتم به غیر از خودم و خداوند و عشق، کسی از رازم آگاه شود/ در شهری که عشق در آن منع شده باشد و دلدادگی در آن جرم است/ در جایی که عشق محکوم به سکوت است و عاشق بدنام است/ در شهری که شخصی مانند عالیه که به دنبال بهانه‌گیری از مردم است و عمرش را با حسادت به سر برده است/ در شهری که عشق نمی‌تواند صدایی داشته باشد و محکوم به سکوت است و نباید طنین‌انداز شود/ در شهری که عاشق شدن زن حرام است و این رسم در آن وجود دارد/ فرزندم! باید از دل خودت مواظبت کنی و عاشق نشوی تا دشمن کوس بدنامیت را نزند و آبرویت را نبرد.

در ادامه این نصیحت و مناظره، مادر به فرزند خود می‌گوید:

ده‌شه‌هرئ ک عه‌قل مه‌ردم گوم بوّه	مه‌نتق ده‌جه‌هلّ و جنوون تم بوّه
ئه‌ر دقه‌تیّ فه‌قه‌ت گولیّ بوو بکه‌ئ	هه‌مه‌سه‌ریّ وه‌عشق جوستجوو بکه‌ئ



نہر نہغمہیٰ دہ عشق زہمزمہ بکہیٰ      نہ شعاریٰ دہ عشق دکلمہ بکہیٰ  
کہ نہیٰ وہ مترب و رہقاسہیٰ بہدنام      کلگ نیشان دووگ دہ لایٰ خاس و عام  
(ابیات ۱۴۲۲-۱۴۲۵)

برگردان: در شهری کہ عقل مردم گم شدہ است و جہل و دیوانگی، منطق را نابود کردہ اند/ اگر دختری تنہا یک گل را بو کند یا قصد داشتہ باشد با دلداگی ازدواج کند/ یا نغمہ ای از عشق زمزمہ کند و اشعاری در مورد عشق دکلمہ کند/ او را رقاصہ و مطرب و بدنام و خرابکار می خوانند و انگشت نما می شود.

## ۶. کشف و شہود

گریز از ادبیات کلاسیک شناختہ شدہ و روی آوردن بہ منابع الہام تازہ، از دیگر جلوہ های رمانتیسیم است. این جریان «بیانگر نوعی بحران است؛ ولی این بحران، یکسرہ تباہ کننده و ویرانگر نیست. رمانتیسیم را می توان بحران «ہبوط» بہ شمار آورد؛ ہبوط دوبارہ انسان (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۵۷). هنرمند رمانتیک، تخیل، امید و آرزو و معجزہ را جانشین حقیقت می سازد و پیش از تقلید، پابند تصور است. «ویژگی مشترک شعرها هدف آنهاست. اکثریت آنها نہ بہ دنبال آموزش هستند نہ متقاعد کردن؛ بلکہ بہ دنبال القا هستند» (فیلیپ و دیگران، ۲۰۲۲: ۲). رمانتیسیم، ہنر را با مبالغہ می آمیزد؛ یعنی آنچه هست را نمی گوید؛ بلکہ از آنچه باید باشد، بحث می کند. او از طریق کاوش در ذہن خود بہ دنبال کشف ناشناختہ ہاست» (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۸)؛ بہ عبارت دیگر، نوعی درون گرایی اغراق آمیز و توأم با دیدی عارفانہ است. «ہمہ چیز می تواند منبع الہام واقع شود، متناہا بہ قول ویلیلم بلیک، شاعر انگلیسی، باید دریچہ های ادراک پاک گردد» (براہنی، ۱۳۴۴: ۵۸). «از نظر رمانتیکها سرشت انسان، خوب است و بدی او ناشی از شرایطی است کہ از بیرون بروی تحمیل می شود» (زادہوش، ۱۳۹۰: ۱۲). منصوری اساس مثنوی دلبر را بر کشف و شہود بنا نہادہ و نام آن را دلیل و دلبر گذاشتہ است. اکثر ابیات این مثنوی، برگرفته از کشف و شہود شخصیت اصلی است. دلبر از نگاہ شاعر، مظهر ہمہ خوبیها و زیباییها و نماد افکار و احساسات خود شاعر است. در اولین دیدار، عاشق با یک نگاہ، اختیار از دست می دہد و عاشق می شود و عشق با وی شروع بہ سخن گفتن می کند:

عشق واتہم سلّام بگرم ہاتم      میہمان عزیز ملک و سہراتم  
دہ چلہیٰ کہمان نگات دراتم      دیوان ہفت خان پرماجراتم  
کاری کردمہ دامہ دہ جہرگت      جامہیٰ عاشقی کردمہ وہ بہرگت  
لینز گرتم دہ نام کاشانہیٰ دلت      میہمان دائم و ہامہ مہنزلت  
درانہیٰ دلت واز بکہ نرام      تاگہر قیامت دہ دلت نیہرام  
(ابیات ۹۹-۱۰۳)

برگردان: عشق سلام کرد و گفت: آماده پذیرایی از مهمان عزیزت باش/ از کمان نگاهت  
جستم. برایت به منزله هفت خان پرماجرا هستم/ تیر من به جگرت خورده است. لباس  
عاشقی را بر قامتت پوشاندم/ در کاشانه دلت آرام گرفتم و مهمان همیشگی منزل تو شده‌ام/  
دروازه دلت را بر روی من بگشا، تا روز قیامت از دل تو خارج نمی‌شوم.  
عاشق دلباخته و دلواپس، برای رفع پریشانی به صحرا و چمنزار می‌رود. در آنجا نیز به  
هر چه نگاه می‌کند، دلدار را می‌بیند.

چمه گل و گه‌یشت وه چه‌مه‌ن‌زاران	ئرا ته‌ماشا ده گول‌عزاران
تا نوورم وه نه‌نقش و نگار گولئی	سه‌رکیشم ئاواز وینهئی بولبولئی
شوور دیای وه سهر و دلم دوو شه‌یدا	ده ههر به‌رگ گول دلبهر دوو په‌یدا
تا چم وه ساحل پهئی سه‌یر نگاه	مه‌وج ئهل بان مه‌وج برج و بارگاه
نیشته‌گه ده ئهرگ شووخ دلربا	ده وینهئی بلقه‌یس مه‌له‌کهئی سه‌با

(ابیات ۱۳۰-۱۳۴)

برگردان: برای تماشای دلبران به باغ و چمنزار رفتم/ تا به نقش و نگار گل‌ها نگاه می‌کنم، مانند بلبل آواز  
سر می‌دهم/ شور بر من غلبه می‌کند و دلم شیدا می‌شود و در هر برگ گلی دلبر خود را می‌بینم/ وقتی به  
ساحل می‌روم و به دریا نگاه می‌کنم موج‌ها روی همدیگر به مانند برج و بارو می‌شوند/ و دلبر را می‌بینم که  
مانند بلقیس بر روی آن نشسته است.

منصوری عاشقی شیفته و واقعی است که در قامت دلبر به معرفی روح لطیف خویش پرداخته است. در  
جای دیگر عاشق با خیال و می و پیمانه هم‌پیماله می‌شود و به توصیف دلبر می‌پردازد:

چمه گل و گه‌یشت وه چه‌مه‌ن‌زاران	ئرا ته‌ماشا ده گول‌عزاران
تا نوورم وه نه‌نقش و نگار گولئی	سه‌رکیشم ئاواز وینهئی بولبولئی
شوور دیای وه سهر و دلم دوو شه‌یدا	ده ههر به‌رگ گول دلبهر دوو په‌یدا
تا چم وه ساحل پهئی سه‌یر نگاه	مه‌وج ئهل بان مه‌وج برج و بارگاه
نیشته‌گه ده ئهرگ شووخ دلربا	ده وینهئی بلقه‌یس مه‌له‌کهئی سه‌با

(ابیات ۱۳۰-۱۳۴)

برگردان: نسیم خود را به قامت او می‌چسپاند/ عطر و بوی خوب او را می‌آورد و آدم از  
بوی خوش او لذت می‌برد/ ماهی در زیر طره گیسوی او و ماه دیگری در پشت چشمانش  
خوابیده بود/ شاید مانعی نقاش بتواند سیمای معشوق را به تصویر بکشد/ چه کسی می‌تواند  
بدون دغدغه بنشیند و با آرامش در گوشه‌ای بنشیند و از آن شب رؤیایی حرفی بزند و زیبایی  
معشوق را توصیف کند.



## نتیجه‌گیری

رمانتیسیم مبتنی بر تصورات و تخیلات بود و نویسندگانی همچون شاتوبریان در فرانسه و ویکتور هوگو با انتشار کتاب‌هایشان، کلاسیک‌ها را به مبارزه طلبیدند. طولی نکشید که تمام اروپا وارد این جریان فکری شد و کار افراط در احساسات بالا گرفت. توجه شدید به طبیعت، اعتقاد به فضیلت احساسات و تخیل بر عقل، اساس فکری این مکتب را تشکیل می‌داد.

مثنوی دلبر، زبانی ملایم و عاشقانه و آرام دارد و با لحنی صمیمانه به بیان احساسات عمیق شاعر پرداخته و ضمن بازگویی ناملایمات اجتماعی، از آنها ابراز انزجار کرده است. منصوری انس دیرینه‌ای با طبیعت داشته و از طریق کشف و شهود در سرودن اشعارش به آن استناد کرده است. دید توأم با شهود، که از تخیل و عواطف ملایم و احساسات دقیق او نشأت گرفته، توانسته است در لابه‌لای این مثنوی با طبیعت همسو شود و انتقال مفاهیم به سهولت انجام پذیرد.

گریز و سیاحت و کشف و شهود با تناسبی از خیال و تشبیهات حسی، از جمله مواردی هستند که به مثنوی دلبر، کیفیتی رمانتیک بخشیده‌اند. اگرچه تک‌تک عناصر رمانتیسیم در این مثنوی دیده نمی‌شود؛ اما کلیت آن، گویای این است که می‌تواند اثری رمانتیک به شمار بیاید.

۱۷۳

فیهنک ایلام

فصلنامه علمی

دوره بیست و هشتم

شماره ۸۲ و ۸۳

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

### جلوه‌های رمانتیسم در مثنوی «دلبر» حشمت منصوری

- الف) فارسی
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، هرمنوتیک، گردآورنده: علی بخشی، قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
- براهنی، رضا (۱۳۴۴)، طلا در مس (در شعر و شاعری)، تهران: چهر.
- برلین، آیزابا (۱۳۹۱)، ریشه‌های رمانتیسم، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: ماهی.
- بهادری، محمدجلیل (۱۳۸۹) در مقاله «ترنم خیال، جستاری در شعر و اندیشه حشمت منصوری»، فرهنگ ایلام، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۱۱۰-۱۲۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی جایگاه زن در جامعه سنتی ایلام با نگاهی به مثنوی والیه»، فرهنگ ایلام، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۱۷۵-۱۸۷.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۶)، پژوهشی انتقادی - کاربردی در مکتب‌های ادبی. تهران: کتاب آمه.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵)، آشنایی با مکتب‌های ادبیات، تهران: سخن.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۸)، سیر رمانتیسم در اروپا، تهران: مرکز.
- داد، سیما (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۹۲)، نگاهی دیگر (تأملاتی در مسائل ادبی و مطالعات میان‌رشته‌ای)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زاده‌وش، محمدرضا (۱۳۹۰)، آشنایی با سبک‌های ادبی و مکتب‌های هنری، اصفهان: باشگاه مجازی ادبیات و کتاب خوانی.
- سکران، دمنیک (۱۳۷۵)، کلاسیسیزم، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی (ج ۱)، تهران: نگاه.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۸۵)، دیوان شهریار، تهران: نگاه.
- پاینده، حسین (۱۳۷۳)، «ریشه‌های تاریخی و اجتماعی رمانتیسم»، ارغنون، سال اول، شماره ۲.
- فورست، لیلیان (۱۳۹۵)، رمانتیسم، ترجمه مسعود جعفری. ج ۷، تهران: مرکز.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۹۰)، فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری جمشیدی، حشمت (۱۳۹۰)، به بیان ده ناسو و (طلوعی در افق)، دیوان شعر حشمت منصوری جمشیدی، تصحیح و ترجمه و توضیح: محمدجلیل بهادری، ایلام: رامان.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۶۸)، «شناخت مکتب‌های ادبی (۳) - رمانتیسم»، چستا، شماره ۵۹ و ۶۰.
- نقشبندی، ایوب (۱۳۸۷)، ادبیات جهان (مکتب‌های ادبی، انواع رمان، شاعران و نویسندگان برجسته ادبیات جهان، سندج: علمی کالج.
- وان تیزم، فلیپ (۱۳۷۰)، رمانتیسم در فرانسه، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: بزرگمهر.

### ب) انگلیسی

- Wulf, S.J. (1999). Ambivalent romanticism: art and aesthetic insight in philosophy and politics. *History of European Ideas* 275,289 (1999) 25.
- Philip, N., Laird- Johnson, Oatley, Keith. (2022). How poetry evokes emotions, <https://doi.org/10.1016/j.actpsy.2022.103506C>.
- PARKER, D. (1918). REFLECTIONS ON ROMANTICISM. *the musical quarterle*, (2). D -3,22-307. doi:10.1093/mq/iv